

من هم بلام

هر سال روز اول عید، تی تی و تاتا با ماما و بابا، به خانه‌ی مادر بزرگ می‌روند. عموها و عمه‌ها هم با خانواده‌هایشان می‌آیند. همه دور هم می‌نشینند. حرف می‌زنند. بعد هم، هر بچه‌ای هدیه‌ای به مادر بزرگ می‌دهد و عیدی می‌گیرد. امسال، دختر عمه‌ی تی تی و تاتا برای مادر بزرگ، یک کارت تبریک درست کرده بود. با خط قشنگی روی آن نوشته بود:

«عید شما مبارک!»

پسر عموی بچه‌ها با چوب برای مادر بزرگ، یک جاکلیدی درست کرده بود.

اما تی تی و تاتا هیچ کار نکرده بودند.

بابا دو ورق کاغذ به آن‌ها داد و یواش گفت: «شما هم دو تا نقاشی قشنگ بکشید و به مادر بزرگ بدهید.»

بچه‌ها پشت ماما قایم شدند و

گفتند: «نه، نقاشی ما مثل هدیه‌ی بقیه

نمی‌شود!»



مامان گفت: «قرار نیست که همه توی هر کاری، بهتر از بقیه باشند.
هر کسی یک کاری را خوب بلد است. شما دو تا هم نقاشی می کنید.
پس شروع کنید و کارِ خوبتان را نشان دهید.»

تی تی و تاتا کاغذها را گرفتند و شروع کردند به نقاشی کشیدن.
مادر بزرگ از نقاشی های تی تی و تاتا
خیلی خوشش آمد.
دو تا عیدی کوچولو هم
به آنها داد.



● سپیده خلیلی
● تصویرگر: علیرضا جلالی فر

